

The Fate of the Mind and its Relationship with the Body in Line with the Islamic Lifestyle

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Abdul Rahman Seddigh Mohammad¹
Aziz Javanpour^{2*}
Mohammad Ali Rabipour³

How to cite this article

Abdul Rahman Seddigh Mohammad, Aziz Javanpour, Mohammad Ali Rabipour, The Fate of the Mind and its Relationship with the Body in Line with the Islamic Lifestyle, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2021:5(3); 436-449.

1. PhD student, Department of Islamic Philosophy and Theology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: a.javanpour@iaut.ac.ir

Article History

Received: 2021/05/13
Accepted: 2021/09/12

ABSTRACT

Purpose: The purpose of this research is to examine the fate of the mind and its relationship with the body in line with the Islamic lifestyle. Resurrection is one of the religious truths that have been proven by Sharia and reason, many verses of the Qur'an refer to it and describe the hardships of the Day of Resurrection.

Materials and methods: In this research, a descriptive analytical method was used to analyze jurisprudential sources and documents.

Findings: Almighty God has made belief in resurrection one of the pillars of faith because it is associated with belief in the Day of Judgment. Muslim philosophers have not only relied on Quranic verses to prove the reality of resurrection, but they have also relied on rational reasons and proofs to prove the disbelievers of resurrection and life after death, just as the human mind leads to the necessity of believing in resurrection. , because his existence in this world is not a futile existence, but he will be in it until the Day of Resurrection and he will be accountable for every action he has done, whether good or bad, because God Almighty has rewarded and punished his servants. And his promise is true.

Conclusion: In the issue of resurrection, the researchers did not stop at proving the resurrection, but also discussed the manner of resurrection and whether a person will be resurrected only with the soul or only with the body, or whether the resurrection will be spiritual and physical. And the overwhelming majority have finally said that the resurrection is spiritual and physical. Intellect is the driving force of man in the life of this world and the body cannot function without it, so without a doubt it must be present in the calculation and the presence of intellect must accompany the body; Because the second one is what shows the nature of intellects and there are many verses in the Holy Quran that prove physical resurrection and the opposite is denying the ability of Almighty God to revive bodies after their corruption and dissolution. God is able to revive the bones while they are rotten.

Keywords: Fate of Intellect, Body, Resurrection, Islamic Lifestyle

سرنوشت عقل و رابطه آن با بدن در راستای سبک

زندگی اسلامی

واژگان کلیدی: سرنوشت عقل، بدن، معاد، سبک زندگی اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱

* نویسنده مسئول: a.javanpour@iaut.ac.ir

مقدمه

موضوع بقای عقل و روح در بدن پس از مرگ یکی از مسائلی است که در طول اعصار تا به امروز ذهن مردم را به خود مشغول کرده است، چرا که بشر از همان روزهای آغازین خود به معاد اعتقاد داشته است. با اختلاف در مذاهب و عقاید، همه بر این اصل اتفاق نظر دارند که معاد وجود دارد و انسان دوباره زنده خواهد شد، زیرا پس از مرگ زندگی دیگری وجود دارد. به عنوان مثال، اگر به تمدن مصر نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شویم که فراعنه برای آماده شدن برای زندگی پس از مرگ و تدفین، مراسم خاصی را با مردگان انجام می‌دادند و معتقد بودند که مردگان برای زندگی در آخرت منتقل می‌شوند. آنها مردگان را مومیایی می‌کردند تا آنها را حفظ کنند و آنها را برای زندگی پس از مرگ آماده نمایند، علاوه بر آن غذا، نوشیدنی، لباس، جواهرات و خدمتکاران را برای کمک به آنها در زندگی پس از مرگ دفن می‌کردند.

همچنین یونانیان به زندگی پس از مرگ و رستاخیز اعتقاد داشتند و برای عالم اموات خدایی به نام «هادیس» داشتند و رومی‌ها نیز آیین‌ها و باورهایی در این مورد داشتند و تمدن‌ها و ادیان مختلف دیگری نیز در طول تاریخ بوده‌اند که چنین اعتقاداتی را داشته‌اند. دین اسلام نیز از جمله ادیانی است که از معاد سخن گفته و تأیید کرده که معاد و زندگی بعد از مرگ حقیقتی است که نمی‌توان در آن شک کرد و مسلمان تنها باید به آن ایمان داشته باشد و با پایبندی به آموزه‌های اسلام برای این روز آماده شود و خود را وادار به نیکی و دوری از هر آنچه خدای متعال نهی کرده است بنماید، چون در منتهیات خداوند ضرر وجود دارد و بر سرنوشت انسان تأثیر می‌گذارد، با این حال، واقعیت معاد، که دین اسلام آن را ثابت کرده، همچنان محل اختلاف فیلسوفان و اندیشمندان و علما و رجال دین می‌باشد و آنان در نحوه معاد اختلاف کرده‌اند که آیا معاد تنها روحانی است یا فقط جسمانی است و یا اینکه معاد روحانی و جسمانی است.

برای حل این اختلاف و کاهش تناقض موجود در این موضوع، بر اساس این مسئله به این موضوع می‌پردازیم: سرنوشت عقل و رابطه آن با بدن در قیامت چگونه است؟ مسائل فرعی از این مشکل منشعب شده است، از جمله اینکه دلایل عقلی و سنتی برای اثبات معاد چیست؟ علما و متکلمان و فیلسوفان چگونه توانسته‌اند مسئله سرنوشت عقل در بدن در قیامت را مطرح کنند؟ نشانه‌های وجود عقل و نبود آن در بدن در قیامت چیست؟

مبحث اول: حقیقت معاد بین عقل و نقل:

عبد الرحمن صدیق محمد^۱
دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

عزیز جوان پور^{۲*}

استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

محمدعلی ربی پور^۳

استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر، بررسی سرنوشت عقل و رابطه آن با بدن در راستای سبک زندگی اسلامی می‌باشد. معاد از جمله حقایق دینی است که توسط شریعت و عقل ثابت شده است، آیات بسیاری از قرآن به آن اشاره کرده و سختی‌های قیامت را بیان می‌کند.

مواد و روش‌ها: در این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی برای تحلیل منابع و اسناد فقهی استفاده شده است.

یافته‌ها: خداوند متعال ایمان به معاد را از ارکان ایمان قرار داده است زیرا با ایمان به روز قیامت همراه است. فیلسوفان مسلمان برای اثبات واقعیت معاد تنها به آیات قرآنی اکتفا نکرده‌اند، بلکه برای اثبات برهان بر منکران معاد و حیات پس از مرگ، به دلایل و قرائن عقلی نیز استناد کرده‌اند، همچنان که عقل انسان را به اقتضای اعتقاد به معاد سوق می‌دهد، زیرا وجود او در این دنیا وجودی بیهوده و عبث نیست بلکه او در آن خواهد بود تا قیامت برپا شود و در برابر هر عملی که انجام داده است، چه خوب و چه بد پاسخگو باشد، زیرا خداوند متعال به بندگانش پاداش و کیفر داده است و وعده او حق است.

نتیجه گیری: محققین در مسئله معاد تنها به اثبات معاد بسنده نکرده‌اند، بلکه به نحوه معاد نیز پرداخته‌اند و اینکه آیا شخص فقط با روح زنده می‌شود یا فقط با جسم و یا اینکه معاد روحانی و جسمانی خواهد بود. و اکثریت قاطع در نهایت گفته‌اند که قیامت روحانی و جسمانی است. عقل، قوه محرکه انسان در زندگی دنیاست و بدن بدون آن قادر به فعالیت نیست، پس بدون شک باید در حساب نیز حضور داشته باشد و حضور عقل باید با بدن همراه باشد؛ زیرا دومی آن چیزی است که ماهیت عقل‌ها را نشان می‌دهد و در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که معاد جسمانی را اثبات می‌کند و خلاف آن، انکار توانایی خداوند متعال در احیای بدن‌ها پس از فساد و انحلال آنها است. خداوند قادر است استخوان‌ها را در حالی که پوسیده‌اند زنده کند. اما علیرغم تلاش محققین برای اطلاع از نحوه قیامت، به دلیل اینکه ماهیت متافیزیکی دارد، در این

آنها را بدون الگو و مدل (آفریده است، و او بس آگاه از (احوال و اوضاع و چگونگی و ویژگی) همه آفریدگان است».

۴- آیاتی که بر حتمی بودن معاد دلالت دارند مانند این فرموده‌ی خداوند: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ» (۲) «رستاخیز به طور قطع خواهد آمد من می‌خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم تا (مردمان در حالت آماده باش دائم بوده، و در ضمن به سبب مخفی بودن قیامت آزادی عمل داشته باشند، و سرانجام) هرکسی در برابر تلاش و کوشش خود جزا و سزا داده شود».

۵- آیاتی که به دلایل عقلی بر ضرورت معاد اشاره دارند، خداوند می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (۲)؛ «آیا گمان برده اید که ما شما را بی‌هوده آفریده ایم و (حکمت و فلسفه ای در آفرینش شما نیست، این است که به فساد پرداخته‌اید؟ و چنین انگاشته اید که (به سوی ما (برای حساب و کتاب) برگردانده نمی‌شوید».

هم‌چنین شهرستانی در اثبات معاد در کتاب نه‌ایه‌الاقدم می‌گوید: «من می‌دانم که در هیچ شریعتی به اندازه شریعت اسلام دلایل بر حشر اجساد وجود ندارد» (۳) این بدان معناست که شریعت اسلام دارای دلایل زیادی بر حقیقت وجود معاد است. همین‌طور احادیث زیادی از پیامبر صلی الله علیه و سلم بر اثبات قیامت و سختی‌های آن نقل شده است، از جمله این حدیث که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «یحشر ما بین السقط والشیخ الفانی یوم القیامة فی خلق آدم وقلب ایوب وحسن یوسف مراد مکحلین قلنا یا رسول الله فکیف بالکافر قال یعظم بالنار حتی یصیر غلظ جلدہ أربعین ذراعاً وقریضة الناب من أسنانه مثل أحد» (۴)؛ «در روز قیامت همه زنده و محشور می‌گردند خواه جنین سقط شده باید و یا پیر سالخورده، همه در خلقت آدم و قلب ایوب و زیبایی یوسف محشور می‌شوند در حالی که جوان و سرمه کشیده هستند، گفتیم: ای رسول خدا کافر چگونه است؟ فرمود: او در آتش بزرگ گردانیده می‌شود تا جایی که ضخامت پوستش چهل ذراع شود، دندان نیش او مانند کوه احد است.»

از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه، روایت است که گفت: «بالموت تختم الدنيا، والدنيا تحرز الآخرة، وبالقیامة تزلف الجنة للمتقين، وتبرز الجحیم للغاوین، وإن الخلق لا مقصر لهم عن القیامة مرقلین فی مضمارها الی الغایة القصوی... قد شخصوا من مستقر الأجداد وصاروا الی مصائر الغایات، لکل دار اهلها لا یستبدلون بها ولا ینقلون عنه» (۵)؛ «به مرگ، زندگی دنیا به پایان می‌رسد و به وسیله دنیا آخرت به دست آید [و به سبب قیامت، بهشت برای نیکوکاران نزدیک آورده می‌شود و جهنم برای عصیانگران افروخته می‌گردد] جایی نیست که مردم را از قیامت باز دارد. مردم در میدان قیامت می‌تازند تا به نهایتش رسند. از قرارگاه گور بیرون آیند و به آنجا که پایان مقصدشان است به راه افتند. هر سرای را مردمی است که آن سرای را به سرای دیگر بدل نکنند و خود از آنجا به جای دیگر نروند».

مطلب دوم: دلایل عقلی بر اثبات معاد

اعتقاد به معاد یکی از اصول دین اسلام است و هرکس به آن اعتقاد نداشته باشد با یکی از اصول این دین مخالفت کرده است پس هیچ مسلمانی نیست که به معاد اعتقاد نداشته باشد. با دو نوع دلیل می‌توان بر حقیقت معاد استدلال کرد، بعضی از این دلایل نقلی بوده و از قرآن و سنت نبوی نقل شده و بعضی از آن عقلی است که حاصل آرای متکلمان و فیلسوفان مسلمان می‌باشد.

مطلب اول: دلایل نقلی بر اثبات معاد:

آیات قرآن و احادیث نبوی دال بر اثبات معاد بسیار زیاد هستند که مستقیم یا غیر مستقیم بر آن دلالت می‌کنند. تقسیم بندی آیات حول محور تأیید معاد توسط شیخ زدی، یکی از بهترین دلایلی است که می‌توان در فهرست آیات قرآنی که در آنها به معاد اشاره شده است استفاده کرد، این تقسیم بندی به شرح زیر است (۱)

۱- آیاتی که بر عدم دلیل بر انکار معاد تأکید دارند، از جمله اینکه خداوند می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (۲) «منکران رستاخیز می‌گویند: حیاتی جز همین زندگی دنیایی که در آن بسر می‌بریم در کار نیست. گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای ایشان را می‌گیرند، و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌سازد! آنان چنین سخنی را از روی یقین و آگاهی نمی‌گویند، و بلکه تنها گمان می‌برند و تخمین می‌زنند». اما کسانی که معاد را انکار می‌کنند، بدون دلیل و مدرک، گمان باطل و نادرست می‌کنند. و لذا خداوند در همین سوره می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُحْسِبِيْنَ» (۲) «و هنگامی که گفته می‌شد: وعده خدا راست است (و کيف هر کسی را در سرای دیگر به تمام و کمال می‌دهد) و قیامت حتماً فرا می‌رسد و هیچ گونه شکی در رخ دادن آن نیست، می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست! ما تنها گمانی (درباره آن) داریم و به هیچ وجه یقین و باور نداریم (که قیامت فرا برسد)».

۲- آیاتی که به پدیده‌هایی شبیه به معاد اشاره دارد، مانند بیرون آمدن گیاهان از زمین، خواب اهل غار، زنده کردن حیوانات و زنده کردن برخی از مردم در این دنیا و سایر مسائل مشابه قیامت که در قرآن کریم آمده است. خداوند می‌فرماید: «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكُمْ لَمُحِيبٌ أَلَمْؤِنِي وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲)؛ «به آثار (باران یعنی) رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. آن کس (که زمین مرده را این چنین با نزول باران زنده می‌کند) زنده کننده مردگان (در رستاخیز) است و او بر همه چیز توانا است».

۳- آیاتی که به شبهات منکران وقوع قیامت پاسخ می‌دهند، چنان که خداوند می‌فرماید: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (۲)؛ «برای ما مثالی می‌زند و آفرینش خود را (از خاک) فراموش می‌کند و می‌گوید: چه کسی می‌تواند این استخوانهایی را که پوسیده و فرسوده اند زنده گرداند؟! * بگو: کسی آنها را زنده می‌گرداند که آنها را نخستین بار (از نیستی) به هستی آورده است و

و اگر به این دنیا نگاه کنیم، درمی‌یابیم که مردم در این دنیا به دو دسته تقسیم می‌شوند: نیکوکاران و بدکاران.

بعضی از آنها کارهای شایسته را برای نزدیک شدن به خدا انجام می‌دهند و عبادت خدا را به عنوان روشی برای زندگی خویش دنبال می‌کنند و بعضی از آنها فریفته شیطان می‌شوند و از او پیروی می‌کنند و بعضی آن دو را با هم جمع می‌کنند اما سرانجام همه‌ی آنها یکی است که مرگ می‌باشد، پس اگر زندگی دیگری نباشد که در آن هر عمل‌کننده‌ای جزای اعمالش را بگیرد، این ظلم است و ظلم با ماهیت عدالت الهی منافات دارد. بنابراین باید روز حسابی باشد که در آن هر کس به آنچه به دست آورده جزا داده شود و این روز، روز قیامت است. (۱)

یکی دیگر از ادله‌ای که علما در اثبات معاد به آن استناد می‌کنند، برهان حکمت است، زیرا خداوند متعال هیچ چیزی را بدون حکمت و هدف نیافریده است و خداوندی که انسان را آفریده و همه چیز را برای او مسخر نموده و به او عقل داده و توانایی‌هایی در او قرار داده است که او را قادر می‌سازد تا بسیاری از کارها را انجام دهد، او را بیهوده نیافریده است چنان که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۲)؛ «من جنیان و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام» هم‌چنین می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (۳) «آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و (حکمت و فلسفه‌ای در آفرینش شما نیست، این است که به فساد پرداخته‌اید؟ و چنین انگاشته‌اید که) به سوی ما (برای حساب و کتاب) برگردانده نمی‌شوید».

خداوند متعال انسان را آفریده تا او را عبادت کند، پس انسان باید وظیفه خود را بدون کوتاهی بجا بیاورد، زیرا حکمت خداوند این است که در صورت ظلم و کوتاهی او را مورد بازخواست قرار دهد، پس عاقلانه است که مسئولیتی را به انسان بسپارد و سپس در خصوص آن او را مورد بازخواست قرار دهد و این همان هدف اساسی است که به تحقق قیامت می‌انجامد، پس معاد امری اجتناب‌ناپذیر است (۹) و به این دلیل است که خداوند می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» و «مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۲)؛ «پس هر کس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید. و هر کس به اندازه ذره غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید». در حقیقت این برهان از مقدمات متعددی تشکیل شده است که اولی این است که خداوند متعال حکیم و داناست و از خداوند حکیم کارهای عبث و بیهوده صادر نمی‌شود.

دوم اینکه خداوند متعال در این دنیا به انسان تکالیف و احکامی سپرده است. سوم این که انسان در تمام عمر از تولد تا مرگ به اهداف و خواسته‌ها و گرایش به کمال نمی‌رسد. یکی از مهمترین دلایل این کمال جاودانگی است و آنچه می‌دانیم این است که جاودانگی در این دنیا به حکم مرگ محال است و آنچه از این مقام استنباط می‌کنیم این است که خداوند حکیم انسان را آفریده و او را مکلف به تکالیف و احکامی کرده است؛ خداوند او را مکلف به نماز و روزه و غیر آن کرده است و می‌بینیم که پاداش این احکام و تکالیف در دنیا به انسان داده نمی‌شود، پس اگر ثوابی اخروی در کار نباشد و خداوند متعال انسان‌ها را مکلف به این احکام و تکالیف

بسیاری از فیلسوفان و متفکران و نیز روحانیون به اثبات معاد با استفاده از دلایل عقلی اهتمام ورزیده‌اند و در میان آنها ابن بادیس را می‌یابیم که در کتاب عقاید اسلامی می‌گوید: «ما معتقدیم این جهان خاکی پایان می‌یابد. و آن هم در هنگام پایان یافتن وقت و زمانی که در علم خدا برای آن تعیین گردیده است خواهد بود و نظام این عالم منحل می‌شود و عالم بالا از بین می‌رود. و عالم سفلی نابود می‌شود تا وجود آخرت در صورت و نظامی دیگر باشد. زیرا خداوند قادر است آن را نابود کند و نظامش را از بین ببرد همان گونه که توانسته است آن را بیافریند و به آن نظم دهد، و نیز می‌تواند مانند نظام آن را بیافریند» (۶)

در همین زمینه، مظفر می‌گوید: «اعتقاد اسلام بر زنده شدن دوباره و معاد است، ما معتقدیم خداوند متعال انسان را در قیامت در خلقت جدید زنده می‌کند و به مطیعان پاداش می‌دهد و نافرمانان را مجازات می‌کند و کیفر می‌دهد و این امر مورد اتفاق شریعت‌های آسمانی و فلاسفه است و چون مسلمان باید به آنچه در قرآن کریم و آنچه در سنت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم آمده است اقرار کند، باید به آنچه قرآن کریم در خصوص قیامت و ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ بدان اقرار کرده است، ایمان داشته باشد. قرآن کریم نیز این مطلب را برای ما بیان کرده است و در نزدیک به هزار آیه از قرآن به آن پرداخته است» (۷)

همچنین از جمله ادله عقلی بر تصدیق معاد، دلیل عدالت الهی است، زیرا خداوند متعال ستمکار را در برابر گناهش و نیکوکار را در برابر احسانش پاداش می‌دهد. پس اگر انسان حق خود را در دنیا نگیرد یا در دنیا به او ظلم شود، عدالت الهی ایجاب می‌کند که خداوند متعال از خلال محاسبه‌ی ظالم با محاسبه‌ی عادلانه قصاص مظلوم را از او بگیرد. خداوند می‌فرماید: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (۲)؛ «آیا (با حکمت و عدالت ما سازگار است) کسانی را که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، همچون تباهاکاران (و فساد پیشگان در زمین) بشمار آوریم؟ و یا این که پرهیزگاران با بزهکاران برابر داریم؟»

آلوسی مفسر قرآن در تفسیر این آیه می‌گوید: «مؤمنان را مانند کافران در سرزمینی قرار داد که آن را برایشان قرارگاه و محل سکونت ساخت، چنانکه زنده نشدن دوباره آن را اقتضا می‌کند [یعنی اگر قرار بود کسی زنده نشود باید همه در این دنیا مساوی می‌بودند] اما می‌بینیم که کافران در این دنیا سهم بیشتری از مؤمنان را دارند و این مساوات در آخرت با حکمت خداوند مخالف است، پس قیامت برای بالا بردن مؤمنان به بالاترین درجات و قرار دادن کافران در پایین‌ترین درجات، تعیین گردیده است» (۲)

انسان در این دنیا آزاد است و در کنار داشتن عقل با اختیار از سایر کائنات متمایز می‌گردد و این اختیار در همه امور زندگی روزمره ما صورت می‌گیرد، بنابراین هر فردی آنچه را که در زندگی خود می‌خواهد از نظر خوراک، نوشیدنی، پوشاک و لباس و سایر امور روزمره دنیوی انتخاب می‌کند، بنابراین این خصلت اختیار و انتخاب، ویژگی تعیین‌کننده انسان است،

نماید به نتیجه می‌رسیم که مکلف شدن انسان از جانب خداوند به این احکام کار عبث و بیهوده‌ای بوده است، بنابراین لازم است روزی باشد که انسان در مقابل تکالیفی که به او سپرده شده و او آنها را انجام داده است پاداش دریافت کند، همین طور آرزوی فطری انسان برای جاودانگی در این دنیا برآورده نمی‌شود، پس باید خانه و زنده شدن دیگری برای انسان باشد که در آن بتواند به کمالات خود دست یابد. (۱۰)

دلیل دیگری بر اثبات معاد را در تفسیر فخر رازی در تفسیر این فرموده‌ی خداوند می‌یابیم که می‌فرماید: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مُنْتَقِدُونَ» * «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (۲) «آن کسی که از درخت سبز، برای شما آتش بیافریده است، و شما با آن، آتش روشن می‌کنید. آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد (انسانهای خاک شده را دوباره) به گونه خودشان بیافریند؟ آری! (می‌تواند چنین کند) چرا که او آفریدگار بس آگاه و دانا است.»

فخر رازی می‌گوید انسان شامل جسمی است که حس می‌کند و حیات در آن است که مانند گرما در آن گردش می‌کند، اگر گرما و حیات را در آن بعید دانستید، پس آن را بعید ندانید، چرا که آتش گرفتن درخت سبزی که از آن آب می‌چکد شگفت‌انگیزتر و عجیب‌تر است و اگر خلقت جسم انسان را بعید می‌دانید، آفرینش آسمانها و زمین بزرگتر از خلقت خودتان است، پس آن را بعید ندانید، زیرا خدای تعالی آسمانها و زمین را آفریده است، و چنین استدلال می‌شود که خداوندی که قادر است از درختان سبز گرما ایجاد کند و از ایجاد حرارت غریزی در بدن مرده ناتوان نیست. (۱۱)

مبحث دوم: دوگانگی عقل و بدن در قیامت

مطلب اول: عقل در قیامت

معاد یا جهان اخروی در اعتقادات همه عقلای بشر به جز ملحدان ثابت و تأیید شده است؛ زیرا آنها به خالق و معاد اعتقاد ندارند، وجود خالق و معاد و حساب و کتاب را انکار می‌کنند و از منطق عقل، دعوت رسولان و انبیا را انکار می‌کنند، زیرا آنها را شبهاتی سست می‌دانند که از خانه عنکبوت ضعیف‌تر است و آن ضعیف‌ترین خانه‌ها است. قیامت با نص آیات قرآن ثابت شده است چنان‌که خداوند متعال فرموده است: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» (۲)؛ «همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می‌دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می‌بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می‌آوریم). این وعده‌ای است که ما می‌دهیم، و ما قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم.» قیامت با نصوص قطعی دینی ثابت شده است که جای تردید و تفسیر در آن نیست؛ زیرا روشن و بدیهی است و خداوند متعال معاد را از اموری قرار داده است که مؤمن باید به آن اعتقاد داشته باشد.

مقصود از معاد، بازگشت پس از فنا، یا بازگشت اعضای بدن به اجتماع پس از پراکندگی است، یعنی بازگشت به حیات پس از

مرگ، و بازگشت ارواح به اجسام پس از جدایی از آن است. تفنازانی در شرح المقاصد فی المعاد گفته است: (مقصود از معاد بازگشت اجزای اصلی بدن است نه اجزای زاید) (۱۲) یعنی معاد، تولد دوباره انسان در اولین شکل اوست که در دنیا آنطور که اکنون بعد از زنده شدن دوباره هست، بوده است، نه برخی از اجزای زاید مانند: عقل یا روح [یعنی انسان با همان جسمی که در دنیا بوده محشور می‌شود اما عقل و روحش تغییر می‌کند] و در کتاب خود به نام «الأربعین» آن را اینگونه تعریف کرده است که معاد عبارت است از: «احیای مردگان، و بیرون آوردن آنها از قبرهایشان پس از جمع آوری قطعات اصلی جسم که هر کدام وظیفه‌ای داشته است مانند ناخن.» (۱۳)

فیلسوف اسلام صدرالدین شیرازی در کتابش به نام «مفاتیح الغیب» گفته است: «معاد به معنای بازگشت، و رجوع چیزی به حالتی که از آن خارج شده است، می‌باشد چنان که قبلاً بر آن حالت بوده است، پس آن یکی از معانی اضافی است که در زمره مضاف قرار می‌گیرد و به همین دلیل است که دانستن آن جز با شناخت سه چیز کامل نیست: آنچه که معاد برای اوست، آنچه که معاد در آن است و آنچه که معاد و بازگشت به سوی اوست» (۱۴)

امام فخر رازی در کتابش به نام «نهایة العقول» درباره ماهیت معاد گفته است: عقل و نظر به حقیقت معاد حکم می‌کنند، زیرا اگر معاد و جزا واجب نمی‌بود، تکلیف بیهوده بود، چون قرار دادن انسان در مسیر تکلیف بدون اجر و جزا و پاداش کاری عبث بلکه ستمی صریح و آشکار است و در این صورت کار خداوند بدون حکمت تلقی می‌شود و آن هم محال است؛ یعنی معاد از دیدگاه شیرازی بازگشت به خاطر حساب و کتاب است تا اینکه عدالت الهی در مجرای خود قرار گیرد و نبودن قیامت موجب زیر سؤال رفتن عدالت الهی می‌شود و اینکه خداوند به وعده‌های خود که نیکوکاران را وعده‌ی پاداش و بدکاران را وعده‌ی مجازات داده است عمل نکرده است. پس اگر قیامت نمی‌بود ستم‌هایی که به بندگان می‌شد از بین می‌رفت و اهل حق و فساد مساوی می‌شدند و خون‌های ریخته شده ضایع می‌شد و فرستادن انبیا بدون حکمت و ثمره می‌شد و وعده و وعیدها و ترغیب و تهدیدها، فایده‌ای در بر نمی‌داشت (۱۵) صدرالدین شیرازی بر این باور است که انواع متعددی از معاد برای ممکنات وجود بر حسب مراتب آنها خواهد بود و شش قسم است (۱۶) اکثر این معادها صوری و بر اساس نظریه اتحاد موجود است و هر چیزی با آنچه مناسب آن است متحد می‌شود، یعنی به اصل خود باز می‌گردد که در زندگی اول بوده است و از جمله این معادها، معاد خاص انسان است. اما بقیه معادها، صوری و عاری از عنصر طبیعی مادی هستند و بنابراین وجودی واسطه بین دنیای فیزیکی ما و جهان عقلی مجرد دارند.

اما در رابطه با عالم انسان هم باید گفت که با توجه به نشأت و پیدایش تعددش چند تا معاد دارد، از ترکیب جدیدش، فطرت، روح، روح و روانش. یعنی در قیامت برای او پنج مقام و مرحله وجود دارد، اولی قیام جسم او از قبر زمین بر حسب غلبه زمین بر او، دوم قیام قلب او از قبر قالب اوست، سوم قیام روح او از قبر قالبش، چهارم زنده شدن روح او از قبر روحش، و پنجم قیام عقل او

به شناخت حقایق ابدی می‌رسد و فنا نمی‌شود آنجا که جسد تداعی می‌کند [یعنی عقل مانند جسد نیست که با آن فنا شود].

فیلسوف هلندی (باروخ اسپینوزا) که مورد احترام فیلسوفان زمان خود بوده و در قرن هفدهم میلادی می‌زیسته است، در کتاب اخلاق در زمینه سخنان خود در مورد مرگ می‌گوید: نابودی کامل عقل انسان همراه با بدن ممکن نیست. بنابراین وی معتقد است که بخشی از عقل انسان جاودانه می‌ماند و می‌گوید غیر ممکن است عقل با جسد پایان یابد. وی معتقد است که عقل جاودان است. این ادامه دیدگاه یونانی قبلی است که معتقد بود روح جاودان است و عقل از بین نمی‌رود و فقط بدن دچار فنا و فساد می‌شود.

رنه دکارت فیلسوف فرانسوی می‌گوید: روح پس از مرگ جاودانه است و بیشتر از زندگی خود قبل از مرگ شادمان و سعادتمند است. و می‌گوید: آنهایی که مردند به دنیای شادتری نقل مکان کردند و همچنین معتقد است که انسان‌ها حافظه ذهنی مستقلی از بدن فانی دارند. (۱۷) یعنی دکارت در این مورد نیز معتقد است که روح انسان بر خلاف بدن جاودانه است و سرنوشت روح را سعادت مطلق پس از مرگ می‌داند.

و در کتاب «ما بعد الموت» تألیف: نوالدین ابولیحه در باب معاد آمده است: این جاودانگی فردی نیست، بلکه روح با عقل کلی بشریت که به عقل فعال تعبیر می‌شود، متحد می‌گردد. به نظر او روح به حالت اولیه خود باز می‌گردد که در عقل فعال که همان عقل کلی است و عقل همه معقولات است مستقر می‌شود.

از نظر ارسطو تمام قوای نفس باطل می‌شود به جز عقل اکتسابی که به آن عقل مستفاد^۱ گفته می‌شود و بر خلاف دو عقلی است که پیرو هستند که عبارتند از عقل هیولانی^۲ و عقل بالملکه^۳. اما پیروان ارسطو از مشائین قدیم گفته‌اند که عقل هیولانی [بالقوه] است. همچنین محفوظ و باقی می‌ماند و فساد و انقراض را نمی‌پذیرد. (۱۸) علیرغم همه اختلافات موضعشان در مسئله قیامت، همه متفق القول هستند که قیامت وجود دارد و انسان دوباره زنده می‌شود و عقل جاودانه می‌ماند و با نابودی بدن از بین نمی‌رود. معاد یا جسمانی و روحانی است یا فقط روحانی، تا زمانی که عقل در همه حال باشد، در معاد یافت می‌شود.

مطلب دوم: دلایل نقلی:

از قبر نفسش است (۱۳) بنابر این تفسیر، شیخ شیرازی به تأویل برخی از آیات متوسل شد، مانند فرموده ی حق تعالی: «کما بدأکم تعدون» (۲)؛ چنان که شما را آفرید، دوباره بر می‌گرداند. شیخ شیرازی آن را چنین تأویل کرده است: چنان که شما را از عقل سپس نفس و بعد از آن از جسد آفرید.

همچنین گفته شد که مفهوم معاد بر سه قسم است، معنای اول، معنای مصدری از کلمه «عود» است، یعنی انسان به حالت اول خود که بازگشت به مکان است بر می‌گردد و مکان در این صورت، زندگی دنیاست. و اما قسم دوم و سوم، معنی مکان و زمان «عود» است و گفته است که هر یک از آنها جسمانی است. جسمانی به این معناست که خداوند آفریدگار بدن ما را پس از مرگ به شکل اولیه باز می‌گرداند؛ یعنی انسان به همان شکلش که در دنیا بوده مبعوث می‌گردد.

و روحانی، بقای روح پس از مرگ به حالت خوشحال یا در عذاب به خاطر آنچه در زندگی اول به دست آورده است، می‌باشد، این دیدگاه فلاسفه در رابطه با پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ در هر دو حالت است؛ زیرا اغلب فلاسفه بر این عقیده‌اند که معاد تنها روحانی است و به معاد جسمانی اعتقاد ندارند؛ زیرا بر این عقیده‌اند که جسم فنا می‌شود و روح باقی می‌ماند.

امام رازی در کتابش به نام «منتهی العقول»، موضع علما و فیلسوفان مختلف را در امر معاد بیان کرده است که بر چهار دسته است: دسته اول: عقیده اکثریت فلاسفه است که می‌گویند: معاد تنها روحانی است.

اما دسته دوم: گفته‌اند که معاد تنها برای این جسم است، این قول بیشتر مسلمانان و دیگر مردم مورد اعتماد است.

دسته سوم: قول کسانی است که می‌گویند معاد برای هر دو امر؛ یعنی روح و جسم است. پیروان این عقیده هم بسیرای از مسلمانان و بیشتری مسیحیان می‌باشند.

و اما دسته چهارم: کسانی هستند که معاد را هم برای روح و هم برای جسم انکار می‌کنند.

امام رازی می‌فرماید: نه می‌توان آنچه را که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده با معاد جسمانی [تنها] جمع کرد و نه می‌توان بین قدیم بودن جهان طبق ادعای فلاسفه و معاد جسمانی جمع کرد (۱۶) و این همان چیزی است که افلاطون به آن اقرار کرد آنگاه که گفت: عقل

^۱ نظر حواس در آن نقش بسته است. یا آمادگی محض برای درک معقولات است.

الکندی، ابن اسحاق، رسائل الفلسیفیه، ص ۳۲۱

^۲ مرحله‌ای از نفس است که از عقل هیولانی و بالقوه گذشته و از قابلیت استعداد محض بیرون آمده است و با دریافت معقولات بدنی در طول زمان و در اثر زیاد شدن تجاربتش و وارد شدن محسوسات زیاد در ذهنش، آماده است که معقولات نظری را از راه فکر تحصیل کند. [شیروانی، علی، ترجمه و شرح نهایی الحکمه، ج ۲، ص ۹۷، قم، نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۶ هـ ش، چ هفتم.]

^۱ عقل بالمستفاد: در این مرحله تمام قوا و استعدادهای قوه عاقله به فعلیت می‌رسند و هیچ حالت منتظره‌ای در آن نیست، بلکه تمام معقولات نزد او حاضرند. در اصطلاح عرفانی عقل بالمستفاد عقلی است که توان مشاهده حضوری از مبدأ وجود و اعلی مرتبه وجود را داشته باشد و در اصطلاح حکما رسیدن به آن مقامی است که بتوان از جبرئیل که از عالم عقول است، استفاده کرد. [خمینی، روح الله، تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، ص ۳۵۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.]

^۲ عقل هیولانی در اصطلاح فلاسفه قوه نفسی است که آماده پذیرش جوهر چیزهای منفصل از ماده است یا ذات فعلی است که تصاویر محسوس اشخاص از

علاوه بر ادله پیشین در اثبات معاد، اعم از دلایل نقلی یا عقلی، ادله فراوانی وجود دارد که وجود کامل انسان در قیامت را تبیین و اثبات می‌کند و از جمله ادله نقلی:

* طلب کافران از خداوند متعال که به دنیا بازگردند تا عمل صالح انجام دهند و این درخواست آنان در جای جای قرآن کریم تکرار شده است، خداوند متعال می‌فرماید: «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَنتَئِينَ وَأَخِيتِنَا أَنتَئِينَ فَأَعْتِرِفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ لِي خُرُوجَ مِّنْ سَبِيلٍ» (۲)؛ «کافران می‌گویند: پروردگارا! ما را دوبار می‌راندی و دوبار زنده کرده‌ای، و ما (در این مرگها و حیاتها به قدرت تو پی برده‌ایم و همه چیز را فهمیده‌ایم، اکنون) به گناهان خود اعتراف می‌کنیم، آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ و بازگشت به دنیا و جبران مافات) وجود دارد؟!». آنان از خداوند متعال می‌خواهند که با دیدن عذاب در روز قیامت به دنیا برگردند، چنانکه در سوره سجده نیز خداوند متعال فرموده است: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (۲)؛ «اگر بینی گناهکاران را در آن هنگامیکه در پیشگاه پروردگارش سر به زیر افکنده‌اند و می‌گویند: پروردگارا! دیدیم و شنیدیم پس ما را بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم. ما یقین کامل داریم».

• و در سوره شوری می‌فرماید: «وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ ۗ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ لِيَّ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ» (۲) «کسی که خدا گمراهش سازد، بغیر از خدا یار و یآوری ندارد ستمگران کفرپیشه را خواهی دید که وقتی چشمانشان به عذاب می‌افتد خواهند گفت: (پروردگارا) آیا راهی برای برگشت وجود دارد؟». هم‌چنین در سوره شوری آمده است که کافران بعد از این که عذاب دوزخ را می‌بینند از خزانه‌داران دوزخ می‌خواهند که عذاب را از آنان تخفیف دهند چنان که خداوند می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَازِنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَلَيْنَا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ» (۲)؛ «کسانی که وارد دوزخ می‌شوند به نگهبانان دوزخ می‌گویند از پروردگارتان بخواهید که یک روز عذاب را از ما بردارد».

• و اقامه‌ی شهود بر انسان در معاد نیز دلیل است و شهود در روز معاد متعدد و متفاوت هستند و از جمله شهود در روز قیامت انبیاء و رسولان می‌باشند که خداوند در این خصوص می‌فرماید: «يَوْمَ نُبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ ۗ وَجُنَّا بَكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ ۗ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (۲) «روزی در میان هر ملتی گواهی از خودشان بر آنان می‌گماریم، و تو را (ای محمد!) بر اینان گواه می‌گیریم، و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه چیز و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده رسان مسلمانان است». و نیز اعضای بدن انسان در روز قیامت علیه او بر اعمال او شهادت می‌دهند چنان که خداوند می‌فرماید: «الْيَوْمَ نَخْتُمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲)؛ «امروزه بر دهانهایشان مهر می‌نهم، و دستهایشان با ما سخن می‌گویند، و پاهایشان بر چیزهایی که فراچنگ می‌آورده‌اند، گواهی می‌دهند».

مطلب سوم: عقل و جسم در قیامت

ماهیت رابطه عقل و بدن در قیامت، توجه بسیاری از فیلسوفان را برانگیخته است و بین انکار و تأیید در نوسان بوده است و این بر اساس موضع آنها نسبت به معاد است، زیرا کسانی هستند که معتقدند: معاد، بازگشت تنها روح است نه جسم، و کسانی هم هستند که می‌گویند معاد، معاد جسم است، و کسانی نیز هستند که بر این عقیده‌اند که قیامت با حضور و بازگشت جسم و روح است و اینکه انسان با روح و جسم خود در قبال اعمال خود مسئول است، پس کثرت ادله عقلی که ثابت می‌کند معاد جسمانی و روحانی است و برجسته‌ترین این قرائن قول صدر المتألهین است که می‌گوید: «و ما الحمد لله معتقدیم که انسان از نظر جسمی و روانی غیر از این پوسته طبیعی است و دارای حواس جزئی شنوایی، بینایی، چشایی، بویایی و لامسه است که به وسیله آن تصاویر و اشکال اخروی از قبیل پاداش-ها و عقوبت‌هایی که بر زبان پیامبران وعده داده شده است را درک می‌کند... (۱۳) از سوی دیگر، شیرازی می‌گوید: رجعت اجساد در قیامت با همان اجساد انسان در دنیا خواهد بود، اما با تفاوت‌هایی که از قول او می‌توان دریافت که معاد، بازگشت به خلقت اولیه است که انسان در آغاز بر آن بوده است با استدلال به این قول خداوند متعال که می‌فرماید: «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (۲) وقتی که انسان در خلقت اولیه‌اش در بهشتی بود که پدر و مادر ما؛ آدم و حوا در آن بودند سپس به دنیا سقوط کردند چنان که خداوند می‌فرماید: «فَلَمَّا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا» (۲)؛ «گفتیم: همگی از آنجا (به زمین) فرود آئید». سپس بازگشت به سرشت و خلق که بازگشت از این وجود مجازی است و بازگشت با مرگ انسان حاصل می‌شود «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (۲)؛ «هر آنچه بر روی زمین است فنا می‌شود». و با این مؤمنی که جزو اصحاب الیمین است استحقاق جنت سعادت را می‌یابد و کافری که از اصحاب الشمال بوده است مستحق دوزخ اشیاء می‌گردد. (۱۳)

• فخر رازی نیز ثابت کرد که انسان در قیامت به طور کامل زنده می‌شود و با وجود عقلش از حیوانات متمایز می‌شود، آنجا که عقیده دارد که روح انسان آن است که متصف به تجرد کامل است نه غیر آن.

• فخر رازی می‌گوید: «روح انسان جوهری کاملاً متفاوت است، به طوری که نه جسم است و نه حالتی در بدن، در صورتی که روح‌های گیاهی و حیوانی اگر چه جوهری داشته باشند، نه کاملاً جسمانی در نظر گرفته می‌شوند و نه کاملاً از جسم جدا شده‌اند، بلکه جوهری غیر جسمانی هستند، بلکه حالتی از بدن هستند. (۲۰) از این رو فخر رازی معتقد است که نفوس انسان با نفوس حیوانی فرق می‌کند، زیرا روح انسان آن است که متصف به تجرد کامل است و مانند نفوس نباتی و حیوانی نیست».

• فخر رازی در تعبیر خود به این امر می‌پردازد که اگر معادی نباشد، انسان از نظر مقام و منزلت از حیوانات پایین‌تر خواهد بود و ضررهای انسان در دنیا بیش از مضرات همه حیوانات خواهد بود از آنجایی که همه حیوانات قبل از واقع شدن در دردها و سختی‌ها دارای ذهن و روحی پاک فارغ از هرگونه غم و غصه‌ها و نگرانی‌ها بوده است؛ زیرا حیوانات فکر و تدبیری ندارند، بر عکس انسان که

عالم ملکوت ساخته است؛ زیرا در عالم اول چیزی نیست که در عالم دوم مثالی نداشته باشد و یک چیز ممکن است مصداق چند چیز در عالم ملکوت داشته باشد. مشاهده می شود که بدن انسان محل سکونت روح است، پس روح برای مدتی در بدن باقی می ماند و سپس اجلس را طلب می کند و سعادت و خوشبختی انسان کامل نمی شود مگر بعد از مرگ، از این رو غزالی می گوید: قیامت به معنای ایجاد مثل آن چیزی است که بوده است نه عین آنچه که قبلاً بوده است. یعنی انسان در همان شکل و سیمایی که در دنیا بر آن بوده زنده نمی شود، بلکه فقط مانند آن است. این تمایزی که غزالی انجام داده است، جاودانگی نفس یا روح را به قول خودش ثابت می کند و اگر این مورد اخیر مورد تأیید است، باید وجود آن را در بدن در قیامت ثابت کنیم.

- برای نیل به این هدف، باید به موضع تفتازانی پرداخت، که می گوید: «متونی که در کتاب خدا و سنت رسولش آمده قطعی است اما فیلسوفان سخنان دیگری می گویند و معاد جسمانی وحشر اجساد را انکار می کنند و می گویند که در آنجا خانه ای است به نام جنت و خانه ای است به نام دوزخ و این دو خانه و جایگاه پاداش و کیفر و لذت و دردهای حسی هستند و می گویند قیامت جز جدا شدن ارواح از بدن ها نیست و بهشت از شادی آنها به کمالاتشان است و جهنم از پیوستن به بدن حیوانات دیگر است به خاطر آنچه که کسب کرده اند، بدن هایشان معذب است و با خواری و ذلتی که در آنها افکنده شده اند، روبرو می شوند. (۱۲) این به آن دلیل است که تفتازانی مانند سایر فیلسوفان از جمله شیرازی و قبل از او رازی اذعان دارد که معاد، معاد روح و جسم است و بنابراین نمی توان هیچ یک را انکار کرد.

- در این مورد نیز ناصرالدین طوسی معتقد است که وجوب معاد جسمانی بر دو جنبه استوار است. اولین آنها این است که خداوند متعال به مقتولین وعده پاداش در مقابل شهادت داده است. پس باید گفت که خداوند متعال به وعده و تهدید خود وفا می کند و اما وجه دوم اینکه خداوند متعال مردمی را مکلف کرده است، لذا این تکلیف مستلزم اجر و پاداش است، حکمت در اینجا این است که وعده و تهدید خداوند در آخرت به مکلف می رسد، از این رو امام طوسی به دلیل وجود آیات فراوان در قرآن کریم که بر این امر دلالت دارد، معتقد است که معاد جسمانی در دین مبین اسلام شناخته شده است (۲۱)

- ثبوت معاد جسمانی دلیل بر این است که عقل در بدن است، زیرا معاد جسمانی حضور عقل در بدن را لغو نمی کند.

- شواهد فراوان دیگری وجود دارد که علمای فقه و شریعت در مورد امکان معاد جسمانی بدان دست یافته اند، یکی از بدعت گزاران از امام صادق (ع) سؤال کرده و واقعیت معاد را انکار می کرد و می گفت: روح چگونه با بدن زنده می شود، در صورتی که اندامها پراکنده شده باشند، بنابراین عضوی از شهر توسط شیر خورده شود، و عضوی دیگر توسط حیوانات موذی پاره پاره شود، و عضوی که با گل در دیوار خاک شده است، چگونه ممکن است با هم جمع شوند و روح در آن داخل شود؟ پاسخ امام صادق (ع) این بود که روح در جای خود قرار می گیرد، پس نیکوکار در نور و فراخ است و

به خاطر برخورداری از عقل به احوال گذشته و آینده فکر می کند و از این طریق به سبب بیشتر حالت های گذشته برای اوانواعی از ناراحتی ها و تأسف حاصل می شود و برای او به سبب اندیشیدن در احوال آینده انواعی ناراحتی و نگرانی حاصل می شود و نمی داند که چه بر سرش خواهد آمد. انسان با عقل که سبب حصول آسیب و درد روانی در این دنیاست متمایز می گردد. و لذت جسمانی در انسان و حیوان مشترک است و بنابر این اگر زنده شدن دوباره و قیامتی نباشد که حالت انسان در آن کامل شود و سعادتش آشکار گردد ایجاب می کند که کمال عقل سبب غم و اندوهها و ناراحتی ها شود، پس اگر سعادت اخروی برای انسان حاصل نشود، در این صورت انسان از حیوانات پست تر می شود. و لذا لازم است قیامتی باشد و انسان برای آخرت آفریده شده است و نه تنها برای دنیا و انسان با عقل خود موجبات سعادت آخرت را کسب می کند. (۲۰)

مبحث سوم: رابطه سرنوشت عقل و جسم در قیامت

مطلب اول: دلایل وجود عقل در بدن در قیامت

جستجوی ماهیت معاد به معنای ایجاد اختلاف بین فیلسوفان و متفکران در مورد چگونگی معاد است و اگر از طریق حضور عقل در بدن باشد یا فقط با عقل باشد یا تنها با بدن، و در نتیجه این تفاوت، تفاوت در دلایل و دامنه آن را بین آنچه عقلی و آنچه دینی است، برای هدف جدایی در این مورد می یابیم. این همان چیزی است که ما را بر دو موضع متفاوت وادار کرد: اولی عقیده دارد که معاد فقط روحانی است و موضع دوم تأکید می کند که معاد فقط جسمانی است. موضع سومی نیز وجود دارد که می توان آن را توفیق بین این دو موضع دانست، زیرا اذعان دارد که معاد روحانی و جسمانی است و این نظر آخر، نظری است که مورد تأیید فلاسفه مسلمان است که به دنبال اثبات وجود عقل در بدن در قیامت بوده اند، زیرا وجود بدن در قیامت یک حقیقت دینی است که با نصوص قطعی دینی ثابت شده است، مانند این فرموده ی خداوند: «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (۲)؛ «گفت: چه کسی استخوانها را در حالی که پوسیده اند، زنده می کند».

- غزالی را در زمره فیلسوفان مسلمانی دانسته اند که اهتمام زیادی به معاد ورزیده اند، از این رو وی با توجه به موضعی که در مسئله روح داشته به این موضوع پرداخته و در آنجا دو نوع روح را از هم تشخیص داده است. اولی را روح فانی نامید و آن را روح حیوانی بیان کرد که عبارت است از بخار ملایمی که از قلب بیرون می آید. سپس به داخل مغز تبخیر می شود و سپس از مغز به رگها و سپس به بدن حرکت می کند تا به حواس فایده برساند، و اما نفس جاودانه، همان روح نفسانی است و جزء معقول نفس است و مراد از آن، حقیقت انسان و ذات اوست، زیرا نفس هر شیئی واقعیت آن است. (۱۲)

- امام غزالی نیز بر این باور است که بین نفس و روح تفاوت وجود دارد، زیرا روح، جوهری است که عالم مادی را که در عالم حسی نمایان می شود و عالم الهی را که در عالم ذهنی نمایان می شود، ترکیب می کند و گفت: عالم دوم سایه و توهمی است برای عالم اول، آنجا که او را می بینیم بیان می کند قداست الهی عالم شهادت را برای تعادل

می‌شود که سقراط به معاد جسمانی یا رستاخیز انسان در قیامت به شکل کامل با روح و تمام اعضایش اعتقاد ندارد، بلکه به جاودانگی روح پس از مرگ معتقد است. و به همین دلایل است که باعث شد سقراط علیه مرگ یا حکم اعدام خود قیامی نکند، پس می‌گوید که این دلایل همان چیزی است که مرا وادار کرد که شما را ترک کنم و خدایان این دنیا را بدون احساس درد و خشم ترک کنم، زیرا مطمئن هستم که در زندگی بعدی با خدایان بسیار بهتر ملاقات خواهم کرد (۲۵)

و افلاطون اشاره می‌کند که روح جوهری بسیط است، پس نمی‌تواند نتیجه فعالیت بدن یا شکل‌گیری فیزیکی جسمانی باشد، بنابراین نتیجه بدن است. اگر بدن بمیرد روح نیز می‌میرد و اگر بدن باقی بماند، روح نیز باقی می‌ماند و آن را کنترل می‌کند و عامل فعالیت بدن است و از این رو وجود روح مستقل از وجود بدن است و دلیل بر آن تذکر و یادآوری اس (۲۶) و افلاطون برای روح سه نیرو قرار داده است که عبارتند از:

• قوه عاقله: قوه عاقله همان نفسی است که ما با آن تعقل می‌کنیم و بر دو قوه خشم و شهوت مسلط است و قوه ذهنی تعادل بین قوای سه گانه محسوب می‌شود.

• قوه خشم: و آن قوه و نیرویی است که با آن عصبانی می‌شویم.

• قوه شهوانی: این قوه، با لذت و عدالت متحد است، و نیرویی است که ما با آن تشنه و گرسنه می‌شویم (۲۷)

برای این که موضوع را اشتباه نگیریم باید روشن شود که منظور افلاطون از تقسیم نفس به سه قسمت این نیست که به وحدت روح اعتقاد نداشته باشد، زیرا واجب است از این تقسیمات یک جوهر پیدا شود و دلیل آن این است که چگونه نفس عاقل می‌تواند بر تعادل بین سه جزء روح تأثیر بگذارد. بنابراین افلاطون برهان اضداد را به ما ارائه کرد که از طریق آن قصد دارد ثابت کند که روح نمی‌تواند مخالف خود را که مرگ است بپذیرد. مراحل این برهان سه مرحله است:

مرحله اول: تثبیت اصل کلی از طریق استقراء و تحقیق در طبیعت، این اصل وابستگی متقابل ظهور و از بین رفتن اضداد را نشان می‌دهد. مرحله دوم: تطبیق اصل قبلی بر مرگ و زندگی و تصریح به اینکه باید حرکتی از زندگی به مرگ وجود داشته باشد که در واقع باید حرکتی متضاد از مرگ به زندگی داشته باشد.

مرحله سوم: مهمترین مرحله است، زیرا سقراط در این مرحله از اصل کلی برهان دفاع می‌کند (۲۸)

بنابراین، در می‌یابیم که افلاطون این را با گفتن این جمله ثابت می‌کند: «پس زنده‌ها از مردگان بیرون می‌آیند، همانطور که مردگان از زنده بیرون می‌آیند، و این دلیل کافی است که ارواح مردگان در جایی هستند و از اینجا دوباره ظهور می‌کنند. (۲۸)

بنابراین افلاطون معتقد است که سرنوشت بدن پس از مرگ این است که مانند دود متلاشی و منحل می‌شود، اما روح از بین نمی‌رود،

بدکار در ظلمت و تنگی آن، و بدن همان گونه که آفریده شده خاک می‌شود و آنچه را که حیوانات وحشی و حیوانات موزی خورده‌اند و سپس آن را بیرون انداخته‌اند و پراکنده کرده‌اند، همه اینها در خاک در نزد کسی که وزن ذره‌ای از آن در تاریکی‌های زمین از او پنهان نمی‌ماند محفوظ است و خداوند به تعداد اشیا و وزن آنها آگاه است و در هنگام قیامت باران زنده کردن بر زمین می‌بارد، پس زمین بالا آمده و پفیده می‌شود سپس زمین مانند تکان دادن ظرف تکان داده می‌شود، سپس سرنوشت خاک انسان مانند سرنوشت طلا از میان خاک است اگر شسته شود، و بعد از آن خاک هر قالبی در قالب خود جمع می‌شود و به جای روح منتقل می‌شود و به خواست خداوند پد بدن به حالت خود باز می‌گردد و روح در آن داخل می‌شود و وقتی کامل شد چیزی از خود منکر نمی‌شود. (۲۲)

• یکی از قوی‌ترین شواهد اثبات گرایانه در قرآن کریم بر وجود عقل در بدن در قیامت، درخواست کافران برای بازگشت به دنیا برای انجام عمل صالح است. در سوره مؤمنان خداوند متعال می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۲)؛ «و زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید. تا این که کار شایسته‌ای بکنم و فرصتهایی را که از دست داده‌ام جبران نمایم. نه! (هرگز راه بازگشتی وجود ندارد). این سخنی است که او بر زبان می‌راند. در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.»

مطلب دوم: عدم وجود عقل در بدن در قیامت

اکثر فیلسوفان معتقد به معاد روحانی بدون جسم هستند، زیرا دیدگاه فلسفی آنها نمی‌تواند بازگشت عقلا و بدن‌ها را در قیامت درک کند، بنابراین آنها را می‌بینیم که ادعا می‌کنند که بدن از بین می‌رود، زیرا روح در هنگام مرگ از آن جدا می‌شود. پس نمی‌تواند دوباره به شکل کامل جسمانی خود بازگردد، زیرا معدوم باز گردانیده نمی‌شود و اما روح جوهری باقی است و فنا نمی‌شود. (۲۳)

و یکی از اصول فلسفه‌ها این است که معاد جسمانی را انکار می‌کند، پس می‌بینیم که فلاسفه مشائی وجود را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند که یک جزء مادی و یک جزء مجرد از مادیات است (روحانی) و وجود مثالی و برزخی را انکار می‌کنند و بدن را مادی و روح را مجرد از مادیات می‌دانند، و بر این عقیده هستند که روح پس از مرگ باقی می‌ماند و از اجسام جدا می‌شود، اما بدن چون مادی است در معاد معدوم است و وجود ندارد و بنابراین قیامت روحانی خواهد بود. (۲۴)

فیلسوفان مشائی به جاودانگی روح معتقد بودند، بنابراین می‌بینیم که سقراط می‌گوید: روح هنگام مرگ از بدن جدا می‌شود و مرگ همان چیزی است که روح را از بدن آزاد می‌کند. فیلسوف واقعی مشتاق‌رهایی از قید و زنجیرها است، پس باید بدون ترس و وحشت منتظر‌رهایی باشیم، ترس از مرگ شایسته یک فیلسوف نیست؛ زیرا کسی که از مرگ می‌ترسد، مردی است که حکمت را دوست ندارد، اما مال و بدن خود را دوست دارد. و از این بیان برای ما روشن

صحیح‌ترین قول در میان این سخنان این است که عقل پس از مرگ زنده نمی‌ماند، زیرا ارسطو می‌گوید عقل فعال هیجان زده نمی‌شود و بنابراین اثری از آثار زمان باقی نمی‌ماند و این برعکس عقل منفعل است که تحت تأثیر شرایط قرار می‌گیرد و وقتی انسان می‌میرد فاسد می‌شود. (۳۲)

ارسطو اشاره می‌کند که آنچه از کار روح پس از مرگ باقی می‌ماند، بخشی است که بیانگر عقل فعال در مقابل بقیه اجزا است، پس عقل متناهی است و جاودانه نمی‌ماند و این یعنی فاسد بودن نفس انسان بر خلاف قسمتی از آن که همان نفس عاقل است و این سخن بی‌تردید عین نظر اوست که روح صورت جسم است پس آن چیزی است که ما را زنده می‌کند و ما را به گونه‌ای قرار می‌دهد که احساس کنیم پس در معنا و صورت نوعی دیگر است و جوهر و حامل نیست. (۳۰)

اسکندر آفرودیزیایی در تفسیر پیام ارسطو گفته است که حدیث ارسطو نشان می‌دهد که عقل منفصل و جاودانه است، بنابراین برعکس آن چیزی است که بقیه فلاسفه می‌گویند که عقل با نابودی بدن از بین می‌رود. و همانطور که قبلاً توضیح دادیم قول ارسطو در این مورد تا حدی مبهم است، در این که بدون عقل فعال تعقل نمی‌کنیم، شاید منظور او این است که همه چیز به زور نیاز به اصل فعال دارد تا آن را از قوه به عمل خارج کند. از این رو، عقل فعال اصل است، اما معضل اینجاست که آیا همیشه در روح است یا خارج از آن، اما اگر تفکر مثبتی بر حس باشد، پس معقول آن است که حس را از قوه خارج می‌کند و آن‌گاه کارکرد عقل می‌شود که تصویر معقول را از تصویر خیالی جدا می‌کند تا ماده‌ای برای عقلانیت شود. بنابراین، عقل فعال اصلی است که تصویر معقول را به عقل منفعل ارائه می‌دهد و پس از اینکه این تصویر را عقلانی کرد، آن را از قوه به منفعت خارج می‌کند.

افلوپین عقیده‌ای است شبیه عقاید افلاطون که بر این عقیده هستند که روح یک جوهر روحانی مستقل از بدن است و هیچ نسبتی بین آنها نیست. پس روح در بالاترین درجات زندگی معنوی زندگی می‌کند؛ زیرا به دور از مادیات و معقولات است، در زندگی ابدی تفکر و درک وجود ندارد و حضور روح در بدن در زندگی اول مانند زندان و قبری برای روح است پس لازم است هدف آن مخصوص بدن باشد و به جایی که از آن آمده برگردد. (۳۳)

در می‌یابیم که آرای فلسفی زیادی وجود دارد که با یکدیگر موافق هستند که روح پس از مرگ از بدن خارج می‌شود. همه فلاسفه اتفاق نظر دارند که روح مقدم بر بدن است و منشأ الهی دارد بنابراین پس از انجام مأموریت خود از بدن خارج می‌شود. پس روح باید به

زیرا بدن را ترک می‌کند و به خانه‌های هادیس^۱ می‌رود، جایی که جهان اصلی آن است. بر خلاف بدن‌ها و عقل‌هایی که با نابودی بدن از بین می‌روند. (۲۷)

ارسطو می‌گوید که عقل از خارج می‌آید، بنابراین توانایی جدا شدن از بدن را دارد و در حالت جاودانگی قرار می‌گیرد. پس عقل مستقل از نفس است، از فرد جدا می‌شود، مانند جدا شدن ازلی از فناپذیر، پس از غیر جنس نفس می‌شو. (۲۹)

ارسطو بین عقل فعال، مثبت، تأثیرگذار و عقل مادی که همه معقول است، تفاوت قائل شده است. اما عقل فعال، شبیه به علت فاعلی است که با همه ما صحبت می‌کند و مانند نور است، همانطور که نور رنگ‌ها را از بالقوه به بالفعل تغییر می‌دهد و این عقل جدا کننده غیر منفعل است. (۳۰)

و ارسطو معتقد بود که جهان عقلانی دیگری وجود دارد که برخلاف دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم می‌باشد و با جهان حس و ماده متفاوت است. او می‌گوید: «کسی نمی‌تواند بگوید که عقل در یک زمان فکر می‌کند و در زمان دیگر فکر نمی‌کند، وقتی عقل با بدن تماس پیدا می‌کند در حالتی غیر از حالتی قرار می‌گیرد که در طول زندگی داشته است. پس عقل جاودانه است و نمی‌میرد.

بنابراین، آنچه ارسطو گفته است روشن می‌کند که عقل پس از مرگ باقی می‌ماند، اما مانند گذشته نیست، پس در تمام جنبه‌های خود باقی نمی‌ماند، بلکه نوعی تغییر در آن ایجاد می‌شود که بر جنبه‌های حسی و سطحی تأثیر می‌گذارد. اما بر خاطرات و احساسات عمیق مدفون در آن تأثیر نمی‌گذارد. اما ابهام در فلسفه ارسطو در این مورد از این سخن او ناشی می‌شود که عقل در ارتباط با بقای شخصیت پس از مرگ بدون تغییر باقی می‌ماند و در مورد آنچه که مربوط به آزمایش روح در خاطرات زمینی آن است، با توجه به قوت خاطرات شخصیت ممکن است موفق شود یا ممکن است موفق نشود. و این، راه را برای مفسران فلسفه ارسطو به جستجو در این سمت باز کرد. (۳۱)

موضوع جاودانگی روح از نظر ارسطو یکی از موضوعاتی بود که مفسران فلسفه‌ی او در مورد آن اختلاف نظر داشتند، چنانکه سخنان مبهمی گفت که با نظر او درباره واقعیت روح و ارتباط آن با بدن متناقض و ناسازگار است. در جایی که می‌بینیم که در این مورد می‌گوید: «این که با حالت قبلی‌اش که با جوهر بوده است متفاوت می‌شود و تنها در این صورت جاودانه و ابدی می‌شود و ما این را به خاطر انفعال نبودن یاد نکردیم، در حالی که عقل منفعل فاسد است. و بدون عقل فعال ما نمی‌توانیم، درک کنیم». (۳۰)

«تریکو» در این مقوله می‌گوید که توضیح این قول دشوار است، زیرا فلاسفه در توضیح آن اختلاف نظر داشته‌اند، بنابراین می‌گوید:

^۱ . هادس (/ˈheɪdɪz/; زبان یونانی: Ἅιδης Hádēs; Haidēs) در اساطیر یونانی و دین یونان باستان، فرمانروای مردگان و جهان زیرزمینی، پسر بزرگ تیتان کروئوس و رئا است. او در قرعه‌کشی با برادرانش، بدترین سهم را برنده شد و آن جهان زیرین یا دنیای مردگان بود، در صورتی که برادرانش زئوس و پوزئیدون به ترتیب آسمان و دریا نصیبشان شد. از آنجایی که

رعایای هادس را مردگان تشکیل می‌دادند، او به کسانی که موجب افزایش جمعیت سرزمینش می‌شدند بسیار علاقه داشت. مانند اربنی‌ها یا خشم و ناامیدی، که کارشان تعقیب گناهکاران و سوق دادن آن‌ها به سمت خودکشی بود.

از ذوات دیگر باقی می‌ماند.» اگر نفس عاقل از ارتباط با عقل فعال بهره‌مند شود، ضروری به او نمی‌رسد. (۳۶)

و ابن سینا در اصل و معاد بیان کرده است که «نفس‌های جاهل اگر خوب باشند و اصلاً مشتاق معقولات نباشند، اگر از ماده جدا شوند، باقی می‌مانند، چون هر نفس ناطقی باقی می‌ماند، از این رو، آنها توسط هیأت‌های مخالف آسیب نمی‌بینند» (۳۷)

هم‌چنین ابن سینا می‌گوید: «می‌دانم ماده‌ای که انسان است پس از مرگ از بین نمی‌رود، پس جدا شدن آن از بدن تأثیری بر آن نمی‌گذارد، بلکه باقی می‌ماند زیرا خداوند باقی است و خداوند خالق آن است. از این رو، جوهر روح از ذات بدن قویتر است، زیرا روح، محرک بدن است و آن را تصرف می‌کند، اما بدن جدا از روح است، ولی تابع آن است، پس جدا شدن روح از بدن ضروری ندارد. (۳۸)

و در الاشارات و التنبيهات می‌گوید: «...اگر از بدن دور شوند از بدن خلاص می‌شوند و به سعادت می‌برایشان شایسته است می‌رسند و چه بسا از یاری بدنی که موضوع خیالات آنهاست بهره‌مند نشوند. موضوع خیال‌پردازی‌های آن‌ها، و ممکن است جسمی آسمانی یا چیزی شبیه به آن باشد.» اما تناسخ اجسام، امری محال است، و گرنه هر خلقی نیاز به روح مخالف دارد و روح شبیه سازی شده آن را مقایسه می‌کند، بنابراین یک حیوان دو روح خواهد داشت. (۳۹)

شاید مقصود ابن سینا همان رجعت جسمانی و پذیرش بازگشت معنوی نبوده است، بلکه فرق بین بازگشت جسمانی و بازگشت معنوی بوده است، چنان که در کتاب الهیات الشفاء می‌بایم که می‌گوید: «ما باید بدانیم که بازگشت از آن همان است که در شرع و در دین اسلام (رجعت جسمانی) موجود است.»

این نیازی به اثبات ندارد مگر با تأیید خبر نبوت که همان چیزی است که بدن از قیامت دریافت می‌کند و خوبی‌ها و بدی‌های مخصوص بدن معروف و معلوم است و نیازی به توضیح ندارد. شریعت اسلام و پیام سیندنا محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را که بدن در سعادت و بدبختی با آن مواجه می‌شود و برخی از آن را عقل و قیاس درک می‌کند، روشن کرده است. هم‌چنین این چیزی است که نبوت آن را تأیید کرده است و آنکه با تدابیری که برای ارواح است برطرف می‌شود. (۴۰)

فلسفه فارابی در این مورد به فلسفه ابن سینا نزدیک بود، او را می‌بینیم که به بازگشت روحانی اعتقاد دارد و بازگشت جسمانی را انکار می‌کند، زیرا تحت تأثیر دیدگاه افلاطونی است، جایی که می‌بیند رابطه روح و بدن مانند رابطه یک زندانی با زندانش است. چون روح در بدن در زندگی حضور دارد، این امر روح را موظف می‌کند که به بدن جسمانی کمک کند.

فارابی در کتاب «الجمع بین حکیمین» می‌گوید: مقصود وی از بازگشت روح، بازگشت آن به عالم اصلی‌اش است که از آن جدا شده است و جدا شدن از بدنی است که به منزله‌ی زندان برای آن می‌باشد، و تا زمانی که در این جهان باشد، مجبور به مساعدت با بدن می‌باشد، اگر به ذات خودش برگشت، از قفس خود به فضای مناسب خود آزاد می‌شود. (۴۰)

ساحت نهایی الهی خود که از آن نازل شده بازگردد، یعنی همان طور که نزول وجود دارد، البته صعود نیز هست. (۳۴)

اما تفاوت فیلسوفان در این موضوع این است که می‌گویند: بین روح ابدی و جاودانه و روحی که از بدن خارج می‌شود تفاوت است، زیرا روحی که از بدن خارج می‌شود همان روحی است که منتصف به انفعال است و این روح است که از بدن خارج می‌شود با عقل مادی آمیخته می‌شود و این روح است که تمام اجسام و بدن‌های زمینی را می‌آفریند و به ماده معنوی خود باز می‌گردد، اما نفسی که با ذهن مادی آمیخته نمی‌شود، اصل دعوا در تعیین این است که چه چیزی قابلیت تجرید و بازگشت به مبدأ الهی خود را دارد.

ابن رشد از فلاسفه مشائی نقل کرده است که عقل با آخرین عقول دنیوی متحد می‌شود تا به عقل فعال تبدیل شود پس وقتی نور با تقسیم اجسام نورانی تقسیم می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد، و پس از پایان یافتن اجسام متحد می‌شود، این در مورد ارواح در بدن نیز اتفاق می‌افتد، زیرا ارواح در انتهای بدن‌ها متحد می‌شوند. (۲۹)

و اگر به سخنان فیلسوفان مسلمان که معاد جسمانی و وجود انسان را به صورت کامل در قیامت انکار می‌کنند نگاه کنیم، در می‌بایم که پس از جدا شدن روح از بدن، در ملاحظه ثواب و عقاب که همان لذت و درد نفس با لذت‌ها و دردهای عقلی یا روحی است سرازیر می‌شود و این بعد از جدا شدن روح از بدن است، و از این رو، آنها را می‌بینیم که به آیاتی از قرآن استدلال می‌کنند که نشان دهنده پاداش و کیفر جسمانی است که انسان در بهشت و جهنم برای اعمال پایه‌های عقلانی آن‌ها در معرض آن قرار می‌گیرد و این آیات را به عنوان بازنمایی حسی برای سعادت و عذاب روحی یا روانی می‌دانستند تا قضیه را به ذهن افراد با امور حسی و معانی ذهنی نزدیک کنند تا این امر آنها را وادار به اطاعت و فرمانبرداری کند. (۲۲)

ابن سینا مشهورترین فیلسوف مسلمان به انکار معاد جسمانی بود و معتقد بود که تنها روح جاودانه می‌شود و اجسام متناهی هستند و بعد از مرگ جاودانه نیستند و می‌گفت: روح با فساد اجسام فاسد نمی‌شود، پس اصلاً فساد نمی‌پذیرد، اما با مرگ اجسام نمی‌میرد و آن هم به این دلیل است که همه چیز با فساد امر مربوط به آن فاسد می‌شود. و می‌گفت: پس باطل است که بگوییم معاد تنها برای بدن است و یا معاد برای جسم و روح با هم است و اینکه برای تنها برای روح بر سیل تناسخ باشد باطل است، پس معاد تنها برای روح است. (۳۵)

و قول ابن سینا در اینجا بر این اساس است که رابطه بدن با روح، رابطه تأثیر و تأثیرپذیری است مانند رابطه کشتی با ناخدا، اگر برای کشتی اتفاق بدی بیفتد، این اتفاق ناخوشایند ناخدا را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد از این رو، روح با حدوث بدن حادث است، بنابراین بین روح و بدن رابطه‌ای وجود ندارد، بلکه روح خود به تنهایی منزوی می‌شود.

ابن سینا می‌گوید: «نفس عاقل موضوع صورتهای معقول است، زیرا در بدنی که انجام می‌دهد نقش نمی‌بندد، بلکه بدن برای آن مرکب است، و از این جهت اگر بدن بعد از مرگ برای آن آلت و وسیله‌ای نباشد، این امر به هیچ وجه ضروری به آن نمی‌رساند، بلکه با بهره‌مندی

5. Majlisi MB. Bihar Al-Anwar Al-Jami'ah, The Pearls of the News of the Immaculate Imams, Part: Seventh, Beirut, Dar Revival of Arab Heritage, Edition: Third, 1983:p.541.
6. Badis AH. Islamic beliefs from the Quranic verses and hadiths of the Prophet, investigation: Muhammad al-Saleh Ramadan, Sharjah, Dar al-Fath, Edition: First, 1995.
7. Muzaffar MR. Beliefs of the Imamate, presented by: Hamid Hanafi Dawood, Najaf, Al-Amin Library; 1968:p.45.
8. Alusi SDMAH. The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an and the Seven Muthani, investigation: Ali Abd al-Bari Attia, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Edition: Al-Awwal;1898:p.25
9. Rifai S. Evidence of the Resurrection and Statement of its Truth, the comprehensive multidisciplinary electronic journal, Issue: Twenty-third, Volume: Fourth; 2020:p.253.
10. ARazi FD. Keys to the Unseen, "The Great Interpretation," Part: Twenty-Sixth, Beirut, Dar Revival of Arab Heritage, third edition;1958:p.235.
11. Razi FalDMO. The Eastern Investigations in theology and Natural Sciences, Iran, Qom.199114. Bashir AA. Even Certainty in Knowing the Fundamentals of Religion, Part 2, Al-Irfan Press, Sidon;1877: AH, p. 38-40.
12. Taftazani MO. Explanation of the purposes in the science of theology, part: two, investigation: Abdul Rahman Amira, second edition, Pakistan, Dar Al-Maarif Al-Numaniyah, 1981:p.75.
13. Muhammad Y. Philosophy, Gnosticism, and Religious Problems, "a cognitive study that means analyzing the system of philosophy and mysticism, and its understanding of religious problems," Beirut, The Arab Expansion Foundation;2005:p.147.

پس روشن است که اکثر این فیلسوفان، اگر نگوییم همه، قائل به بازگشت روحانی بدون جسم هستند، به این معنا که روح در قیامت بدون بدن زنده می‌شود.

نتیجه گیری

معاد از جمله حقایق دینی است که توسط شریعت و عقل ثابت شده است، آیات بسیاری از قرآن به آن اشاره کرده و سختی‌های قیامت را بیان می‌کند. خداوند متعال ایمان به معاد را از ارکان ایمان قرار داده است زیرا با ایمان به روز قیامت همراه است. فیلسوفان مسلمان برای اثبات واقعیت معاد تنها به آیات قرآنی اکتفا نکرده‌اند، بلکه برای اثبات برهان بر منکران معاد و حیات پس از مرگ، به دلایل و قرائن عقلی نیز استناد کرده‌اند، همچنان که عقل انسان را به اقتضای اعتقاد به معاد سوق می‌دهد، زیرا وجود او در این دنیا وجودی بیهوده و عبث نیست بلکه او در آن خواهد بود تا قیامت برپا شود و در برابر هر عملی که انجام داده است، چه خوب و چه بد پاسخگو باشد، زیرا خداوند متعال به بندگانش پاداش و کیفر داده است و وعده او حق است. محققین در مسئله معاد تنها به اثبات معاد بسنده نکرده‌اند، بلکه به نحوه معاد نیز پرداخته‌اند و اینکه آیا شخص فقط با روح زنده می‌شود یا فقط با جسم و یا اینکه معاد روحانی و جسمانی خواهد بود. و اکثریت قاطع در نهایت گفته‌اند که قیامت روحانی و جسمانی است. عقل، قوه محرکه انسان در زندگی دنیاست و بدن بدون آن قادر به فعالیت نیست، پس بدون شک باید در حساب نیز حضور داشته باشد و حضور عقل باید با بدن همراه باشد؛ زیرا دومی آن چیزی است که ماهیت عقل‌ها را نشان می‌دهد و در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که معاد جسمانی را اثبات می‌کند و خلاف آن، انکار توانایی خداوند متعال در احیای بدن‌ها پس از فساد و انحلال آنها است. خداوند قادر است استخوان‌ها را در حالی که پوسیده‌اند زنده کند. اما علیرغم تلاش محققین برای اطلاع از نحوه قیامت، به دلیل اینکه ماهیت متافیزیکی دارد، در این مورد به تصمیم نهایی نرسیده‌اند، پس معاد معلوم است، اما نحوه آن معلوم نیست.

References

1. Yazdi MTAM. Lessons in Islamic Creed, Part: Third, Beirut, Dar Al-Rasoul Al-Akram, Edition: Eighth;2008:p.185.
2. Holy Quran.
3. Shahrastani AK. The End of Progress in the Science of Theology, investigation: Alfred Guillaume, Cairo, Religious Culture Library, Edition: First;2009:p.115.
4. Tabari AHAAI-QS. The Great Lexicon, investigation: Hamdi Abd al-Majid al-Salafi, Part: Twenty, Cairo, Ibn Taymiyyah Library, (without a year);1987:p.235

25. Qasim M. On the Soul and the Mind of the Greek and Islamic Philosophers, Edition: Third, Cairo, Anglo-Egyptian Press;1962:p.542
26. Karam S. History of Greek Philosophy, Edition: The First, Cairo, Composition, Translation and Publishing Committee Press, 1936.
27. Salahi IK. Al-Ma'ad on the Muslim Philosophers, from Al-Kindi to Ibn Rushd, 1st edition, Damascus, Dar Studies,;201:p.48.
28. Plato. "Fedon", in immortality of the soul, translated by: Izzat Qarni, 3rd edition, Cairo, Dar Quba;2001:p.256.
29. Renan E. Ibn Rushd and Al-Rushdia, translated by: Adel Zuaiteer, Cairo, Dar Revival of Arab Books;1957;p.30.
30. Aristotle T. The Book of the Soul, Translated by: Ahmed Fouad Al-Ahwani, Reviewed by: Father George Shehata Kanawati, 2nd Edition, Cairo, National Center for Translation, 2015:p.254.
31. Salahi, Iyad Karim: Al-Ma'ad on al-Falasafah al-Muslimeen, Man al-Kandi al-Ibn Rushd, volume 1, Damascus, Dar Darasat;2012:p.321.
32. Razi FD. Al-Arbain fi Asul al-Din, Al-Azhariya Library for Heritage;2016: p. 292.
33. Al-Farabi AN. The Gathering of the Two Wise Ones, investigation: Albert Nasr Nader, second edition, Beirut, Dar Al-Mashreq;1986:p.87.
35. Ibn Sina AAAHA. Salvation in Logical Wisdom and Divine Nature, Edition: Second, Cairo, Al-Sa'ada Press;1938:p.98.
36. Ibn Sina AAHA. The Sacrifice in the Resurrection, investigation: Hassan Assi, first edition, Tehran, Shams Teresi Foundation;1978:p.396.
37. Ibn Sina AAHA., Signs and Warnings, Explanation: Nasir al-Din al-Tusi, Investigation: Suleiman Donia, Part: Third, Edition: Second, Cairo, Dar al-Ma'arif, "Without a year.2017:p.99.
14. Shirazi SDMI. Secrets of the Verses, investigation: Muhammad Khawajoy, Tehran, Anjuman Islamic Hikmat and the Philosophy of Iran,;1981:p.234.
15. Amlia HA. The Collector of Secrets and the Source of Lights, Published by Institute, Iran and France, Qassem Iran, Shinasi, Iran;1969:p.65
16. Aigi AAD. Department of Ancient Religions, Explanation of Adhdadi Beliefs, Part 2, Dar Ihya Al-Tarashah Al-Arabi;1982:p.412.
17. Inspirational philosophical opinions about death www.arageek.com, accessed on 11/1/2020.
18. Abu Lehya N. Secrets After Death Between Religion and Reason, 1st edition, Al-Irfan Foundation for Islamic Culture;2018:p.475
19. Shirazi SDMI. Secrets of the Verses, investigation: Muhammad Khawajoy, Tehran, Anjuman Islamic Hikmat and the Philosophy of Iran, 1981.
20. Razi Fakhr al-Din MO. The Great Interpretation, Part: Seventeen, Edition: The First, Egypt, The Egyptian Bahya Press. 1938:p.230
21. Hilli AHb. Revealing Al-Murad fi Sharh Tareerif Al-I'tiqad, investigation: Hassan Hassan Zadeh Al-Amili, edition: fourteenth, Qom Al-Musharafa, Islamic Publishing Foundation;1978:p.245.
22. Kaabi AM. The Resurrection on the Day of Resurrection, Edition: First, Al-Risala Center, Islamic Knowledge Series, without a year;1985:p.114.
23. Jurjani ALBM. Explanation of the Positions of Imam Adad Al-Din Bin Abd Al-Rahman Bin Ahmed Al-Iji, Part: Eighth, Edition: First, Egypt, Al-Saada Press;1907:p.623.
24. Qaramalki MHQ. Al-Ma'ad, Answers to Verbal Suspicions, translated by: Musa Ahmed Kassir, 2nd edition, Iraq, the al-Abbas's (p) Holy Shrine, the Islamic Center for Strategic Studies;2019:p.254

38. Ibn Sina AAHA. Principle and Resurrection, investigation: Abdullah Nourani, Tehran, Islamic Research Institute;2018;p.256.

39. Ibn Sina AAHA. Conditions of the soul, a message about the soul, its survival and its return, edited by: Ahmed Fouad Al-Ahwani, 1st edition, Dar Ihya Al-Kutub Al-Arabiya;1952;p.75.

40. Moqaddam JN. The Resurrection between the Proofers and the Deniers, An Analytical Critical Study, Journal of the College of Islamic and Arab Studies, Volume Thirty-seventh, Issue: Two;2019;p.451.